

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نقد اول اشکال امام خمینی

نسبت به فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) ولو به حسب ظاهر برهانی که اقامه فرمودند یک برهان دقیقی هست اما آنچه به ذهن قاصر ما می‌رسد - که البته این مفروغ عنه است که ناشی از عدم فهم ماست - اینکه یک خلطی بین امور حقیقیه یا امور اعتباریه شده که البته این مطلب را هم خوشه‌چینی کردیم از فرمایشات خود امام (رضوان الله تعالی علیه) در بسیاری دیگر از مباحث این موضوع که در بعضی از موارد اشکال فرمودند به مرحوم آخوند یا دیگران؛ که شما خلط بین مسائل حقیقیه و اعتباریه می‌کنید.

مسئله وضع و مسئله تبادل یک امر اعتباری است و بنابراین اگر یک امر اعتباری شد، این چنین نیست که آنچه به حسب وجود خارجی متأخر است این محال باشد که در فرض متقدم موجود شود. ایشان فرمودند که اول باید در وعاع ماهیت و معنا، ما یک معنایی به ذهنمان تبادل پیدا کند و بعداً مسئله لوازم وجود و وجود مطرح است که این در امور حقیقیه همین‌طور است و ماهیت رتبتاً مقدم است و بعد وجود عارض آن می‌شود و بعد عوارض وجود می‌آید. این یک جواب که این خلط بین امور واقعی و امور اعتباریه شده است.

نقد دوم اشکال امام خمینی

جواب دوم این است که ما از اشکال اول صرف‌نظر کنیم. ما اگر بخواهیم خود آن اثری که در مرحله متأخر قرار دارد، خود آن اثر را بخواهیم بیاوریم در مرحله متقدم، این محال لازم می‌آید؛ اما آنچه را که مرحوم آخوند و دیگران ادعا دارند این است که یک اثری که در مرحله متأخر است کاشف از یک معنا در مرحله متقدم باشد، این چه اشکال عقلی دارد؟

ما طبق نظر آخوند به این نتیجه رسیدیم که صلاة، ماهیتش مجهوله است. و این صلاة بعد از آنکه وجود پیدا می‌کند وجود صلاة یک اثری به نام نهی از فحشاء و منکر دارد، وجود صلاة یک اثری به نام معراج المؤمن دارد. چه اشکالی دارد که این اثر که از نظر وجودی در مرحله متأخر است کشف از وجود یک خصوصیتی به نام صحت در مرحله متقدم داشته باشد که این اشکال عقلی لازم ندارد.

اگر ما می‌خواستیم خود این اثر را منتقل کنیم به مرحله متقدم، که این اشکال وارد است. و بگویید که نهی از فحشاء و منکر از لوازم وجود صلاة است و نتیجتاً این می‌شود که از ماهیت صلاة هم خارج است؛ اما ما که نمی‌خواهیم این اثر را بیاوریم در مرحله متقدم در ماهیت نماز، ما می‌خواهیم بگوییم که این اثر کشف می‌کند از خصوصیت صحت نسبت به مرحله متقدم، مسئله تأثیر و مؤثر در کار نیست و مسئله کاشفیت است.

ما می‌گوییم نماز وجودش مؤثر در نهی از فحشاء و منکر است، اما نهی از فحشاء و منکر را مؤثر در صحت قرار نمی‌دهیم. آخوند این ادعا را دارد که ما می‌گوییم از الصلاة، صلاة صحیحه تبادل می‌کند، به ما اشکال می‌کنید که شما گفتید صلاة معنایش

مجهول است و جواب می‌دهیم همین آثار برای ما کفایت می‌کند. اگر صلاة مبين به طريق آثار باشد این راه را برای تبادر باز می‌کند.

تقریر مجدد اشکال استاد به امام خمینی

امام این اشکال را فرمودند، ما در مقابل اشکال امام و در دفاع از مرحوم آخوند این نکته را عرض می‌کنیم که اگر اثر متأخر می‌خواست مؤثر در مقدم بشود این اشکال لازم می‌آید که متأخر نمی‌تواند مؤثر در مقدم باشد، اما کاشفیت چطور؟ آخوند هم توجه به کاشفیت دارد و می‌فرماید نهی از فحشا و منکر کاشف است از وجود یک خصوصیتی در ماهیت صلاة، در موضوع له صلاة ولو ما موضوع له صلاة را هم ندانیم؛ اما این نهی از فحشا و منکر کاشف است از اینکه موضوع له صلاة صحت است، ممکن است کسی بگوید کجا کاشفیتی وجود دارد؛

اما این را نمی‌توانیم برایش برهان واستحاله عقلی بیاوریم و بگوییم که محال است. آنچه را که امام (رضوان‌الله تعالی علیه) بیان فرمودند، امام فرمودند که این ادعای تبادر برای مثل مرحوم آخوند خراسانی محال است، ما عرض می‌کنیم که این استحاله‌ای ندارد با همین بیانی که ذکر شد.

اینجا که امام (رضوان‌الله تعالی علیه) می‌رسد می‌فرمایند که عمده‌ی دلیل صحیحی‌ها تبادر است و دیروز عرض کردیم خودشان که این اشکال عقلی دقیق را مطرح فرمودند آمدند جواب هم دادند که ما آن جوابش را هم عرض کردیم.

منتهی ما یک اشکال دیگری خودمان به اساس فرمایش ایشان داشتیم؛ یعنی در حقیقت ایشان در جواب از آن اشکال عقلی‌شان یک راه دیگری غیر از راه آخوند طی کردند و ما می‌خواهیم عرض کنیم که همان راهی که آخوند طی کردند اشکال عقلی ندارد.

تبادر در مقام اثبات

بعد رسیدند به مقام اثبات و فرمودند حالا در مقام اثبات ببینیم که آیا از لفظ صلاة صحیح تبادر می‌کند یا اعم از صحیح و فاسد؟ ایشان اعمی شدند و فرمودند به نظر ما صلاة وضع شده است برای خود طبیعت صلاة و کاری به صحت و عدم صحت ندارد، صحت یا اعم از صحت در موضوع له لفظ صلاة وجود ندارد.

می‌فرمایند ما از زمان خودمان شروع می‌کنیم و فرمودند فی زماننا و فی عصرنا هذا ما وقتی که می‌گوییم صلاة، اصلاً کلمه‌ی صحت به ذهن ما خطور نمی‌کند و بعد مسئله را آوردند تا زمان صادقین (علیهما السلام) و فرمودند در زمان امام باقر و امام صادق هم این ادعا برای ما هست که ما بگوییم آن زمان هم در اعم استعمال می‌شده و بعد فرمودند در زمان پیامبر. البته فرمودند بعید نیست که بگوییم در آن زمان هم مسئله این چنین بوده است.

عمده دلیل صحیحی‌ها

اما با اینکه ایشان فرمودند که عمده‌ی استدلال صحیحی‌ها تبادر است؛ به نظر ما مسئله این چنین نیست، عمده‌ی استدلال صحیحی‌ها الآن این دلیل سومی است که ما می‌خواهیم بیان کنیم و بعضی از بزرگان هم اعتراف به همین کردند که عمده‌ی دلیل صحیحی‌ها تبادر نیست چون هم صحیحی ادعای تبادر می‌کند و هم اعمی ادعا می‌کند. تبادر یک چیز محکمی نیست که اصولی بتواند بر او اعتماد بکند. لذا باید برویم سراغ دلیل سوم، دلیل دوم صحت سلب بود که آن هم حکم تبادر را دارد.

دلیل سوم صحیحی‌ها

دلیل سوم ما روایاتی داریم که این الفاظ در آن روایات استعمال شده است، صحیحی‌ها می‌گویند که ما از این روایات استفاده می‌کنیم که موضوع له لفظ صلاة، صلاة صحیحه است و این روایات دو دسته هستند، یک دسته‌ی این روایات در مقام بیان آثار

صلاة است. مثل اینکه می‌گوییم الصلاة معراج المؤمن، الصلاة قربان کل تقی، این چیزهایی که آثار برای صلاة است. یک طائفه‌ی دوم روایاتی است که دلالت دارد بر دخالت جزء و یا شرایطی برای صلاة به‌طوری که اگر آن جزء یا آن شرط نباشد نفی ماهیت شده است. مثل همین روایت معروفه «لالصلاة الا بطهور» مفادش این است که اگر طهور نباشد ماهیت صلاة منتفی است. «لالصلاة الا بفاتحة الكتاب» که آمدند به این دو طائفه استدلال کردند در اینکه موضوع له لفظ صلاة، صلاة صحیحه است. ما اولاً باید بیان استدلال و کیفیت استدلال را ذکر کنیم.

تقریب اول

تقریب اول که در کلام کثیری از اصولیین آمده این است که در این روایات آثاری برای صلاة ذکر شده است. باید بگوییم مراد از این صلاة، صلاة صحیحه است؛ چون این آثار برای صلاة غیر صحیحه نیست، صلاة صحیحه است که انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد، صلاة صحیحه است که معراج المؤمن واقع می‌شود. پس شکی نداریم در اینکه این آثار، آثار صلاة صحیحه است که این را خارجاً می‌دانیم و در این هیچ تردیدی وجود ندارد.

حالا شک می‌کنیم در اینکه آیا این صلاتی که در این روایت استفاده شده در خصوص همین صحیح استعمال شده یا در اعم، یعنی شک می‌کنیم که آیا صلاة برای خصوص صحیح وضع‌شده یا اعم از صحیح و فاسد. اگر صلاة برای خصوص صحیح وضع‌شده باشد استعمال این گونه جملات می‌شود استعمال حقیقی و اگر صلاة برای اعم از صحیح و فاسد وضع‌شده باشد، ما باید بگوییم چون خارجاً می‌دانیم که آثار، آثار صلاة حقیقی است باید بگوییم در خصوص این روایات آن معنای اعم ارائه نشده و استعمال در صحیح شده به نحو استعمال مجازی.

ما خارجاً می‌دانیم که این آثار، آثار صلاة صحیح است و حالا شک می‌کنیم که آیا این لفظ صلاة، حقیقت در خصوص صحیح است و در نتیجه در روایات استعمال حقیقی شود و یا لفظ صلاة، حقیقت در اعم است تا استعمال، استعمال مجازی شود. ما بیاییم در اینجا اصالة الحقیقه را جاری می‌کنیم. در دوران بین اینکه این استعمال در این روایت استعمال حقیقی در صلاة صحیح و یا استعمال مجازی در صلاة صحیح، در دوران شک بین حقیقت و غیر حقیقت اصل چیست؟ حقیقت است. ما اصالة الحقیقه را در اینجا جاری می‌کنیم.

این تقریب و بیان تقریباً در کلمات مرحوم محقق عراقی در کتاب بدایع الافکار جلد اول صفحه 136 و در کتاب مقالات الاصول صفحه 154، آمده است.

اشکال تقریب اول

اشکال این بیان یک اشکال خیلی روشنی است. اشکال این است که شما در اصول الفقه هم خواندید اصالة الحقیقه را ما در شک در مراد پیاده می‌کنیم؛ اما آنجایی که بخواهیم معنای حقیقی را از معنای مجازی تمیز بدهیم و جدا کنیم آنجا اصالة الحقیقه را جاری نمی‌کنند. چون اصالة الحقیقه یک اصل عقلایی است و ما به عقلاً مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم که شما اصالة الحقیقه را کجا جاری می‌کنید؟ می‌گویند اگر متکلمی لفظی را گفت و ما قبلاً معنای حقیقی را می‌دانیم و معنای مجازی را هم می‌دانیم و شک می‌کنیم که متکلم اراده کرد معنای حقیقی را یا نه، به هنگام شک در مراد ما اصالة الحقیقه را می‌آوریم؛

اما شما اینجا به صرف اینکه می‌گویید خارجاً می‌دانیم که این آثار، آثار صلاة صحیح است و بعد می‌آیید می‌گویید حالا شک می‌کنیم صلاة در موضوع له صحت هست و اگر صحت باشد این استعمال می‌شود حقیقی و اگر صحت نباشد این استعمال می‌شود مجازی و آنجایی که حقیقی و مجازی بودن معنا برای ما روشن نیست، آنجا دیگر عقلاً اصالة الحقیقه را جاری نمی‌کنند. آنجا همین حرف را می‌زنند. بر خلاف سید مرتضی - که استعمال علامت حقیقت نیست بلکه استعمال اعم است از حقیقت و مجاز؛ بنابراین این بیان مرحوم محقق عراقی یک بیان غیر تامی است و اشکالش همین بود که عرض کردیم.

تقریب دوم

تقریب دوم برای کیفیت استدلال به این روایات این بیان است، این قضایا یک قضایای ترکیبیه است که می‌گوییم «الصلاة عمود الدین»، «الصلاة معراج المؤمن» و قضایای ترکیبیه ظهور در قضایای حقیقه دارد، مثلاً شما در این قضیه که می‌گویید الانسان حیوان ناطق که یک قضیه ترکیبیه است و قضایای ترکیبیه ظهور در قضایای حقیقه دارد؛ یعنی دارد حقیقت را بیان می‌کند. الصلاة عمود الدین این هم ظهور دارد در یک قضیه حقیقه یعنی می‌خواهد بگوید که حقیقت صلاة این است و می‌خواهد بگوید که ماهیت واقعی صلاة این است، همانطوری که در «هر انسان حیوان ناطق»، حالا اگر حیوان یا ناطقش از بین برود حقیقت انسان از بین می‌رود اینجا هم همین‌طور است.

اشکال تقریب دوم:

این بیان هم اشکالش خیلی روشن است و جوابش این است که بله اگر یک قضیه ترکیبیه‌ای در مقام بیان حقیقت و در مقام بیان ماهیت باشد همین است که شما می‌فرمایید، «الإنسان حیوان ناطق» در مقام بیان حقیقت و ماهیت است، اما این قضیه «الصلاة عمود الدین» به تعبیری که مرحوم محقق نائینی فرموده است در مقام بیان آثار مأموریه است حتی در مقام بیان آثار مسمّا نیست و نمی‌خواهد بگوید که مسمّای صلاة، عمود دین است، مسمّای صلاة، معراج مؤمن است، در مقام بیان آثار مأموریه است یعنی آن صلاتی که به عنوان مأموریه در عالم خارج می‌آورد اگر شرایطش باشد، این عمود الدین و این معراج المؤمن است. ولی بحث ما در تعیین مسمّا است و ما می‌خواهیم ببینیم که مسمّا و موضوع له چیست. بنابراین این بیان دوم و تقریب دوم با این اشکال مواجه است.

تقریب سوم

یک تقریب سومی هم در بعضی از کلمات وجود دارد که گفته اند استدلال به این روایت و این دسته از روایات به این نحو است که آن متکلمی که صلاة را موضوع قضیه قرار داده است، به چه نحوی موضوع قرار داده؟ «صلاة را بما لها من المعنا المرتکز» موضوع قضیه قرار داده است؟ شما ببینید من وقتی که می‌آیم به شما می‌گویم زید، این زیدی که می‌گویم یعنی همان زیدی که در ذهن شما وجود دارد، همان خبر و اطلاعی که از حالات زید شما دارید در اینجا هم همین‌طور است. وقتی که صلاة موضوع قضیه قرار گرفته «بما لها من المعنا المرتکز» یعنی همان صلاتی که در ذهن شما مردم است و حالا وقتی که آمد یک اثری به نام عمود الدین بیان کرد و ما خارجاً می‌دانیم که این اثر فقط برای صلاة صحیح است نتیجه می‌گیریم، آن معنای مرتکز الصلاة در بین مردم، صلاة صحیحه است.

شاید قوی‌ترین بیان و قوی‌ترین تقریب برای استدلال به این طایفه از روایات همین بیان باشد و عرض کردم همین بیان مورد مختار بعضی از بزرگان هم قرار گرفته و پذیرفتند که بیا باید مثل آن محاورات عرفیه وقتی که من می‌گویم زید کذا و کذا از زید همانی را اراده می‌کنم که در ذهن شما مرتکز است پس از صلاة همانی اراده شده که در ذهن مردم مرتکز است و چون خارجاً می‌دانیم که این آثار برای صلاة صحیحه است نتیجه می‌گیریم پس این صلاتی که دارای یک معنای ارتکازی است در همان معنای ارتکازی‌اش هم صحت وجود دارد پس صلاة برای صلاة صحیحه وضع شده است.

پرسش و پاسخ استاد

ببینید تبادر با قطع نظر از این آثار در تبادر مطرح است، در تبادر می‌گوییم خود این لفظ از آن صحت تبادر می‌شود، در تبادر یک چنین بیانی می‌شود. حالا اگر هم به آن تبادر برگردد باز مشکلی نیست اما به او بر نمی‌گردد، تبادر کاری به این مقدمه، ما در این روایاتی که داریم استدلال می‌کنیم یک مقدمه‌ای را به عنوان اصل موضوعی قرار می‌دهیم و آن این است که این آثار، آثار صلاة صحیحه است؛ اما در تبادر این مقدمه را ما لازم نداریم، این اصل موضوعی را لازم نداریم.

نمی‌خواهیم بگوییم که صحت، علت آن آثار است و آن آثار هم علت این صحت است. می‌گوییم خارجاً می‌دانیم که این آثار، آثار

صلاة صحیح است. صلاتی که موضوع قضیه قرار گرفته همان معنای ارتکازی در بین مردم است پس نتیجه می‌گیریم که همان معنای ارتکازی در آن صحت هم هست، یعنی امام می‌خواهد اینطور بفرمایند که همان صلاتی که در ذهن شماها هست، همان را می‌خواهم یک خبری از آن بگویم.

اشکال تقریب سوم

همان جواب مرحوم محقق نائینی انصافاً جواب متین و محکمی است، فرمودند این آثار، آثار مأموریه است و اصلاً در این روایات در مقام بیان مسمّا نیستند در مقام بیان آثار مسمّا نیستند. دارند آثار مأموریه را بیان می‌کنند و بنابراین استدلال به این طایفه از روایات به‌طور کلی ولو با این تقریب‌های ثلاثه‌ای که بیان شد مخدوش است.

استدلال به طایفه دوم از روایات

می‌آییم سراغ طایفه دوم که طایفه‌ای است که دلالت بر جزئیت یک جزء یا شرطیت یک شرط می‌کنند؛ به‌طوری که اگر آن جزء یا آن شرط نباشد آن طبیعت منتفی می‌شود. بیان استدلال به این طایفه هم روشن است و گفتند اگر صلاة برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده باشد نباید به انتفای یک جزء یا یک شرط منتفی بشود پس اینکه به انتفای یک جزء «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» یا به انتفای یک شرط منتفی می‌شود، این کشف از این می‌کند که صلاة برای اعم از صحیح و فاسد وضع نشده است. این استدلال به این طایفه از روایات است.

پاسخ به استدلال به طایفه دوم از روایات

مرحوم محقق نائینی در اجود التقریرات جلد 1 صفحه‌ی 65 چاپ جدید فرمودند: این روایات هم یک جواب خیلی محکمی دادند و فرمودند که این روایات در مقام بیان اجزا است اما در مقام بیان تسمیه نیست و این روایات می‌خواهد بگوید که چه چیز جزء است و چه چیز جزء نیست. در مقام بیان تسمیه نیست. این جواب اول است.

جواب دوم در کلمات صاحب تحریرات مرحوم حاج آقا مصطفی (رضوان الله تعالی علیه) وجود دارد و ایشان فرموده است که این جملات، جملات انشائیه است و جملات انشائیه در این مقام، قابلیت استدلال ندارد منتهی این را خیلی توضیح نداده اند و گویا در ذهنشان این بوده است که اگر شارع بخواهد برای ما بیان کند که صلاة برای چه چیز وضع شده است، این را باید به چه صورت بیان کنند؟ اخباری بیان کند. مثل همین «الصلاة عمود الدین» که حالا استدلال به آن‌ها هم مناقشه دارد؛ اما جملات انشائیه «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» که در مقام اخبار از مسمّا نیست.

تقریباً می‌توانیم این جواب ایشان را برگردانیم به همان جواب مرحوم محقق نائینی، منتهی با این بیان که اگر در مقام بیان مسمّا باشد باید به‌صورت اخباری باشد اما اگر به‌صورت انشایی بیان شد اینجا دیگر در مقام بیان مسمّا نیست. این هم جواب دومی که بیان شده است. نتیجه می‌گیریم که استدلال به این دو طایفه از روایات برای صحیحی یک استدلال مخدوشی است. مضافاً به آن جواب کلی‌ای که آن روز ما عرض کردیم.

ما عرض کردیم که اصلاً در مقام بیان موضوع له این الفاظ نمی‌توانیم سراغ روایات برویم، ما این الفاظ را باید معنا کنیم «بما لها من المعنا العرفی» باز از این چه می‌فهمیم؟ با فرض عدم ثبوت حقیقت شرعیه ما باید این الفاظ را معنا کنیم، استدلال به این روایات در صورتی است که ما حقیقت شرعیه را قبول کنیم و بگوییم که حالا ببینیم که شارع آیا صحیح را در موضوع له آورده یا نیاورده؟

در توضیح قبلاً عرض کردیم که این الفاظ یک الفاظ مستحدث نیستند؛ یعنی اگر ما بخواهیم به این روایات استدلال کنیم معنایش این است که بگوییم تا قبل از صدور این روایات موضوع له الفاظ مشخص نبوده درحالی‌که یقین داریم که در بین متشرعه قبل

از صدور این روایات حتی آن آیات قرآن که آیات مکی است و در اوایل بعثت نازل شده است مثل «اقیموا الصلاة» قطعاً متشرعه و مردم موضوع له آن را می دانستند. لذا اصلاً ما از جهت فنی نمی توانیم برویم سراغ این روایات حالا یا به طایفه اولی یا به طایفه ثانیه و بخواهیم برای موضوع له این الفاظ تمسک کنیم. حتی اعمی ها هم که بعداً می آیند به یکسری از روایات و آیات استدلال می کنند آنجا هم همین جواب کلی را ما داریم. پس ملاحظه فرمودید این سه دلیل که ادله ی مهم صحیحی ها بود به طور کلی باطل است و حالا برسیم سراغ ادله ی اعمی ها ان شاء الله.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ